

دو استدلال اخلاقی بر ضد مصرف گوشت صنعتی

سید حسن اسلامی اردکانی*

چکیده

امروزه مصرف گوشت صنعتی به شکل وسیعی رواج یافته و مراکز صنعتی پرورش حیوانات جایگزین شیوه‌های سنتی شده است. این مقاله از این نقطه عزیمت آغاز می‌کند که تفاوت‌های اساسی میان گوشت‌های صنعتی و گوشت‌های غیرصنعتی وجود دارد که از نظر اخلاقی تعیین‌کننده است و با توجه به نحوه فراهم آمدن گوشت‌های صنعتی، خوردن آنها اخلاقاً دفاع‌پذیر نیست. نگارنده در این مقاله برای اثبات مقصود خود دو استدلال پیش می‌کشد: نخست استدلال بر اساس تحمیل رنج گسترده و ناموجه به حیوانات، و دوم تخریب گسترده محیط زیست. هر استدلال خود بر یک مقدمه علمی و یک مقدمه اخلاقی مبتنی است و در صورت پذیرش این مقدمات علمی و اخلاقی، چاره‌ای جز دست کشیدن از مصرف گوشت صنعتی یا دست‌کم کاهش مصرف آن وجود ندارد. پس از طرح این استدلال‌ها، نویسنده به سه اشکال اساسی می‌پردازد و می‌کوشد به آنها پاسخ دهد.

کلیدواژه‌ها: حیوانات ماشینی، اخلاق مصرف، گیاه‌خواری، گوشت صنعتی، آسیب زدن به حیوانات، اخلاق زیست‌محیطی.

درآمد

امروزه گوشت صنعتی بخش قابل توجهی از سبد غذایی ما را تشکیل می‌دهد، به طوری که بسیاری از ما، روزانه، دست‌کم یک وعده از آن مصرف می‌کنیم. همچنین میان وعده‌هایی که به صورت فست‌فود یا ساندویچ‌های مختلف خورده می‌شود، عمدتاً گوشتی است. وابستگی ما به غذاهای گوشتی چنان شدید است که نخوردن گوشت، معادل غذا نخوردن به شمار می‌رود. این در حالی است که در سنت دینی ما نه تنها بر گوشت‌خواری تأکید نشده، که در مواردی ناپسند نیز شمرده شده است. همچنین تا حدود سی سال پیش دسترسی به گوشت برای همگان مقدور نبود و گسترش و رواج مرغداری‌ها، دامداری‌های صنعتی و ورود گوشت‌های به اصطلاح یخ‌زده، و توزیع کالابرگ گوشت در ایام جنگ و ورود گوشت‌های یخی ارزان قیمت به کشور، مایه گسترش فرهنگ گوشت‌خواری در میان ما شد. با توجه به این ملاحظات، پرسش اصلی نوشته حاضر آن است که آیا خوردن گوشت‌هایی که به شکل صنعتی فراهم آمده، از نظر اخلاقی مجاز است؟

۱. محدوده بحث

در باب گوشت‌خواری عمدتاً دو اردوگاه شکل گرفته است: اردوگاه موافقان و اردوگاه مخالفان. کسانی گوشت‌خواری را امری طبیعی و نیازی برای بقای جسم انسان دانسته‌اند و از آن حمایت می‌کنند. در مقابل، مخالفان می‌کوشند با تضعیف دلایل موافقان گوشت‌خواری نادرستی این عمل را نشان دهند. هدف این نوشته ورود به این صفت‌بندی و حمایت از یک اردوگاه به زیان دیگری نیست. از این رو، برای تعیین دقیق حدود بحث لازم است پیش از ادامه، دو نکته اساسی بیان شود: نخست، نیاز بدن انسان به گوشت، و دوم پرهیز از گوشت‌خواری.

موافقان گوشت‌خواری در مجموع استدلال ساده‌ای به سود خود پیش می‌کشند که می‌توان آن را در قالب زیر صورت‌بندی کرد:

۱. بدن انسان به گوشت نیاز دارد.
۲. خوردن آنچه بدن به آن نیاز دارد، رواست.
- پس خوردن گوشت رواست.

«استدلال اخلاقی بر ضد مصرف گوشت صنعتی»

اما چرا بدن ما به گوشت نیاز دارد؟ زیرا گوشت منبع پروتئین حیوانی به شمار می‌رود و این نوع پروتئین برای بازسازی عضلات بدن ضروری است. درباره این نکته، بحث چندانی نخواهم کرد و صرفاً به یافته‌هایی اشاره می‌کنم که طبق آن رژیم گیاه‌خواری، در مجموع سالم‌تر و یا دست‌کم هم‌سنگ رژیم گوشت‌خواری است و بدن ما در مجموع نیازی به گوشت حیوانی ندارد. تنها دلیل استفاده از گوشت به دست آوردن پروتئین است؛ حال آنکه اولاً منابع غیرحیوانی به‌خوبی می‌توانند این پروتئین را تأمین کنند و گیاه‌خواران عملاً پروتئین مورد نیاز خود را به دست می‌آورند و دچار کمبود پروتئین نیستند. ثانیاً هنگام مصرف پروتئین حیوانی، اسید فراوانی در بدن جریان پیدا می‌کند که برای خنثا کردن آن کلسیم بیش از حدی از استخوان‌ها خارج می‌شود. بدین ترتیب افزون بر فشار بیش از حد بر کلیه‌ها، در درازمدت گوشت‌خواران دچار کمبود کلسیم و پوکی استخوان می‌شوند. (Hobbs, 2010, p. 29) ما بیش از آنکه به گوشت نیاز داشته باشیم، بدن «عادت» کرده‌ایم. حال آنکه بخش قابل توجهی از مردم دنیا هرگز لب به گوشت نمی‌زنند، بدون آنکه بیش از گوشت‌خواران دچار کمبود پروتئین شده باشند. ممکن است کسی با این تحلیل مخالف باشد و دلایل دیگری دال بر ضرورت گوشت‌خواری ارائه کند. با این حال، مسئله اصلی آن است که در اینجا قصد نقد گوشت‌خواری به شکل عام آن نیست. لذا بر فرض آنکه بدن ما نیازمند گوشت باشد، باز هم مدعای این مقاله آن است که باید این نیاز از طریق گوشت‌های غیرصنعتی فراهم شود، نه گوشت صنعتی.

مخالفان گوشت‌خواری استدلال مدافعان را قانع‌کننده نمی‌دانند یا بی‌توجه به آن، دلایل دیگری بر ضد هر نوع گوشت‌خواری‌ای پیش می‌کشند. دلایل مخالفت با گوشت‌خواری را می‌توان در پنج گروه عمده گنجانند:

۱. دلایل بهداشتی؛ کسانی، با اعتقاد به اینکه مصرف گوشت به بدن زیان می‌زند، صرفاً برای سلامت جسمی خود از خوردن گوشت دوری می‌کنند. از این منظر گفته می‌شود که در مجموع گیاه‌خواری از گوشت‌خواری سالم‌تر است و گیاه‌خواران بدن‌های نیرومندتر، شاداب‌تر و زندگی بهتری دارند. برای مثال، به اعتقاد سوزان هاوولا هابز، دکترای سلامت عمومی که سی‌وپنج

سال است گیاه‌خوار است، یافته‌ها و تحقیقات جدید علمی از گیاه‌خواری حمایت می‌کند و برخلاف گذشته، رژیم غیرگیاهی را ناسالم می‌داند. (Ibid., p. 27)

۲. دلایل اقتصادی؛ کسانی با توجه به هزینه بالای مصرف گوشت و گاه از سر همدردی با کسانی که امکان خرید گوشت ندارند از خوردن گوشت می‌پرهیزند و یا معتقدند که اساساً گیاه‌خواری در مجموع و در سطح جهانی به صرفه‌تر از گوشت‌خواری است. (Saraswati, 2006, p. 214) از این منظر ادعا می‌شود که انسان‌ها می‌توانند با کنار گذاشتن گوشت‌خواری و مصرف مستقیم غلات (به جای تغذیه دام‌ها و سپس مصرف گوشت آنها) بر گرسنگی جهانی غلبه کنند. هر، فیلسوف انگلیسی، این دلیل را نقل می‌کند و به صورت مشروط کارآمد می‌شمارد. (Hare, 1993, p. 223)

۳. دلایل دینی؛ در برخی آیین‌ها، مانند آیین هندو، گوشت‌خواری خطایی بزرگ به شمار می‌رود. به همین سبب پیروانشان از گوشت‌خواری دوری می‌کنند.

۴. دلایل اخلاقی. کسانی گوشت‌خواری را مستلزم بی‌جان ساختن جانداران می‌دانند و این کار را اخلاقاً خطا می‌شمارند. در نتیجه از خوردن هر نوع گوشتی دوری می‌کنند. برای مثال، ریچلز (Rachels, 2003) و کیزز (Kazez, 2010)، از این منظر مخالف گوشت‌خواری هستند.

۵. دلایل ریاضت‌کشانه؛ شماری از اهل سلوک و پویندگان مسیر معنویت، گوشت‌خواری را مغایر با کمال می‌دانند و در واقع با پرهیز از گوشت‌خواری نوعی انضباط را بر خود تحمیل می‌کنند و همان‌گونه که از تجمل می‌پرهیزند، گوشت‌خواری را یا کاملاً ترک می‌کنند و یا محدود می‌سازند.

از میان دلایل بالا، شناخته‌شده‌ترین و رایج‌ترین آنها در فرهنگ اسلامی، دلایل ریاضت‌کشانه و محروم کردن خود از نعمات مادی بوده است که در میان صوفیان و عارفان رواج داشته است. در متون عرفانی اشارات و گاه تصریحات متعددی درباره پرهیز از گوشت‌خواری می‌توان دید. دلایل اصلی این پرهیز، یکی نفس‌کشی بوده و دیگری شفقت بر حیوانات. داستان شیخ ابراهیم شیبانی، که شصت سال گوشت نخورده بود و نفس وی «لقمه‌ای گوشت بریان آرزو می‌کرد» (عطار، ۱۳۷۴، ص ۸۱۸) و عاقبت

دو استدلال اخلاقی بر ضد مصرف گوشت صنعتی

عبرت‌انگیز وی، به خوبی اهمیت پرهیز از گوشت‌خواری را در قهر نفس و منکوب ساختن آن از نظر آنها نشان می‌دهد. داستان‌هایی که در آنها یکی از عرفا قهرمان نجات حیوانات یا انتقال آنها به جایگاه اصلی خود بوده است گویای دغدغه دوم است. برای نمونه، بایزید بسطامی در همدان مقداری تخم عصف‌خرید و چون به بسطام بازگشت، دو مورچه در آنها دید. لذا به همدان بازگشت و آن دو مورچه را به جای خود برگرداند. (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۱۹۰) باز شبلی انبان گندمی خرید و به ده برد. در آنجا موری در میان گندم دید. شب تا بامداد نخفت تا آنکه آن را به جای خود بازگرداند. (سعدی، ۱۳۷۲، ص ۸۷) همچنین گفت‌وگوی رابعه عدویه با حسن بصری در باب علت رمیدن حیوانات از بصری (عطار، ۱۳۷۴، ص ۷۸)، به خوبی شفقت این گروه را نسبت به حیوانات نشان می‌دهد.

پورجوادی ریشه‌های تاریخی و ابعاد پرهیز از گوشت‌خواری یا «تنحُّس» (۱۳۸۹، ص ۵۵) را باز می‌گوید و موافقان و مخالفان آن را برمی‌شمارد. البته برخی از صوفیان خود گوشت‌خوار بودند. (همان، ص ۴۴) شماری نیز با این‌گونه افراط‌ها و به خود آسیب زدن مخالفت می‌کردند. ابونصر سراج، برخی از این افراط‌ها را نقل و نقد می‌کند و از سهل بن عبدالله نقل می‌کند که به یارانش فرمان می‌داد جمعه به جمعه یک بار گوشت بخورند، تا برای عبادت ضعیف نشوند. (سراج، ۱۹۶۰، ص ۵۲۷)

وجود این گرایش در میان صوفیان در رواج احادیث بر ساخته در دفاع از گیاه‌خواری و یا گوشت‌خواری بی‌اثر نبوده است و در حالی که، به نوشته پورجوادی، طبق برخی روایات شخص پیامبر اکرم (ص) گیاه‌خواری را بر گوشت‌خواری ترجیح می‌داد، هرچند از گوشت دوری نمی‌کرد (پورجوادی، ۱۳۸۹، ص ۳۷)، کسانی مانند محمد طاهر قمی، در آثار خود، روایات بی‌سندی به سود گوشت‌خواری می‌آورند. (همان، ص ۵۵) به هر روی، بحث از این جریان نیز خارج از چارچوب این مقاله است.

به استناد دلایل بالا، برخی، گیاه‌خواری کامل و مطلق را تنها گزینه مقبول می‌دانند و از آن دفاع می‌کنند و برخی نیمه‌گیاه‌خواری را، برای مثال، هر پس از نقل دلایل موافق گیاه‌خواری، از موضع نیمه‌گیاه‌خوارانه خود دفاع می‌کند. کسانی مانند هرسته‌هاوس با

توجه به شرایط محیطی نتیجه می‌گیرند که افراد معمولی ساکن مناطق معتدل و قابل کشت باید اخلاقاً گیاه‌خوار باشند، حال آنکه گرسنگان و قحطی‌زدگان آفریقایی در خوردن گوشت از نظر اخلاقی موجه هستند. (Hursthouse, 2006, p. 142) همچنین برخی اکوفمینیست‌ها، مدافع گیاه‌خواری اخلاقی زمینه‌محور (contextual moral vegetarianism) هستند. از این منظر، نباید به شکلی مطلق گوشت‌خواری را منع کرد. بلکه در مواردی و در مقاطعی و در مناطقی، مانند قطب شمال، و برای کسانی، مانند اینویت‌ها،^۱ چه بسا خوردن گوشت مقدم بر نخوردن آن باشد. (Gruen, 2011, p. 94) در واقع، کسانی مانند تونی میلیگان، با آنکه خود گیاه‌خوار هستند، گیاه‌خواری را به مثابه انتخاب عام در سطح جهانی بنا به ملاحظات عملی ناشدنی می‌دانند. (Milligan, 2010, p. xii)

دامنه این نوشته بسیار محدودتر از مسایل بالاست. مدعای اصلی نگارنده آن است که خوردن گوشت‌های صنعتی یا ماشینی، به دلایل اخلاقی نادرست است و باید آن را کنار گذاشت یا از آن کاست. برای اثبات مدعا، دو نکته باید روشن شود. نخست آنکه بدن ما نیازی به چنین گوشت‌هایی ندارد و دیگر آنکه تفاوتی اساسی و مربوط [به بحث ما] میان گوشت صنعتی و گوشت سنتی یا غیرصنعتی وجود دارد. درباره نکته نخست، بیش از آنچه در بالا گذشت بحث نمی‌کنم و آن را در مجموع قانع‌کننده می‌دانم. اما نکته دوم نیازمند توضیح مستقلى است. واقعاً از نظر اخلاقی چه تفاوتی میان گوشت صنعتی و سنتی وجود دارد؟

۲. تفاوت‌های اساسی بین پرورش سنتی و ماشینی حیوانات

میان پرورش سنتی حیوانات با پرورش ماشینی یا صنعتی (factory farming) یا به اصطلاح مرغ‌های قفسی (battery cage hens) که در نیمه دوم قرن بیستم پدیدار شده است (Rollin, 2009, Vol. 1, p. 421)، تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد که بر اساس آنها حکم اخلاقی نسبت به خوردن یا نخوردن فرآورده‌های گوشتی آنها نیز تفاوت پیدا می‌کند. برخی از این تفاوت‌ها به شرح زیر است:

۱. در دامداری سنتی، همه حیوانات تنها برای یک هدف، یعنی کشته و خورده شدن، پرورش پیدا نمی‌کنند. بلکه حیوانات برای اهداف گوناگونی نگهداری می‌شوند و در واقع خورده شدن، یک هدف فرعی و غالباً تابع تصادف است. حال آنکه در دامداری صنعتی همه حیوانات برای یک هدف نگهداری می‌شوند. برای مثال، برخی مرغداری‌ها تنها مرغ‌های گوشتی را پرورش می‌دهند و برخی تنها مرغ‌های تخم‌گذار را.

۲. در نظام پرورش سنتی، اگر حیوانی فاقد کیفیت و کارایی لازم باشد، معمولاً کشته نمی‌شود و همچنان نگهداری یا رها می‌شود. حال آنکه در مراکز پرورش صنعتی هر حیوانی که فاقد کیفیت باشد و از کنترل کیفیت جواز حیات نگیرد، بلافاصله به شکل نظام‌مندی کشته و محو می‌شود. برای مثال، در مراکز تولید جوجه، برخی کارگران جنسیت جوجه‌های یک‌روزه را بررسی می‌کنند که به آنها بیکسیر (Sexer) گفته می‌شود. آنها جوجه مرغ‌ها را که در آینده تخم‌گذار خواهند بود، جدا کرده و همه جوجه خروس‌ها را در چرخ گوشت عظیمی انداخته و زنده زنده خرد می‌کنند. گاه از این مسئله به عنوان «ترهای نادیدنی» (the invisible males) یاد می‌شود که طبق آن به ازای هر جوجه مرغی، جوجه خروسی نابود می‌گردد و گاه این فرآیند شامل گوساله‌ها نیز می‌شود. (Kazez, 2010, p. 179)

۳. حیوانات سنتی معمولاً از زندگی متعارف و رفاه متناسب با خودشان برخوردار هستند و نسبتاً همه مواهب طبیعی مورد نیاز خود را دارند. در نتیجه به چرای می‌روند، در فضای باز دانه برمی‌چینند، فضایی برای تحرک و انجام فعالیت‌های فیزیکی دارند، به صورت طبیعی جفت‌گیری می‌کنند، به نوزادان خود شیر یا دانه می‌دهند و آنها را می‌پرورند و خلاصه به «اهداف» و مقاصد زندگی خود می‌رسند. حال آنکه در مراکز صنعتی پرورش حیوانات، هیچ یک از این موارد وجود ندارد. معمولاً حیوانات هرگز رنگ آفتاب را نمی‌بینند. در جایی چنان تنگ زندگی می‌کنند که حتی گاوها نمی‌توانند به دور خود بچرخند و مرغ‌ها قادر به باز کردن بال‌های خود و کش و قوس دادن به بدن خویش نیستند. فعالیت آزاد ندارند، امکان جفت‌گیری طبیعی برایشان وجود ندارد و، به نوشته رولین، گاوهایی شیرده در همه عمر خویش حتی رنگ مرتع و مزرعه را نمی‌بینند. (Rollin, 2009, Vol. 1, p. 423) همچنین گوساله‌ها حداکثر ۲۴ ساعت بعد از آنکه زاییده شدند برای همیشه از مادرانشان جدا و پس از یک سال کشته

می‌شوند و بدین ترتیب، معمولاً به هیچ یک از لذات طبیعی خود نمی‌رسند. (Mepham, 2005, p. 167)

۴. حیوانات در سبک سنتی به دلیل آزادی عملی که دارند و فضای باز حیاتی خود، کمتر درد و رنجی خاص می‌کشند، حال آنکه نگهداری حیوانات در مراکز صنعتی معمولاً با درد و رنج بسیار همراه است.

۵. حیواناتی که به صورت سنتی و آزاد پرورش می‌یابند، مزارع را با کود خود بارور می‌کنند و با خوردن غذاهایی که برای ما خورده نمی‌شوند، آنها را به گوشت و شیر تبدیل می‌کنند. حال آنکه نحوه نگهداری حیوانات صنعتی در مزارع کشورهای پیشرفته به گونه‌ای است که از منظر اکولوژیک معقول نیست و به جای آنکه آنها فضولات انسانی را از بین ببرند، خود عامل تولید فضولاتی شده‌اند که به آلودگی بیشتر محیط زیست انجامیده است. (Ibid., pp. 161-162)

۶. در شکل سنتی، تلاش خاصی جهت غذا خوردن اجباری به حیوانات صورت نمی‌گیرد و آنها به شکل طبیعی و بر اثر نیاز و فعالیت فیزیکی خود غذای مورد نیاز خود را به دست می‌آورند و حتی غالباً سیر نمی‌شوند. حال آنکه در مراکز صنعتی به گونه‌ای نظام‌مند تلاش می‌شود غذاهای اضافی به حیوانات خورانده و به شکل مصنوعی فربه و سنگین شوند. برای مثال، مرغی که در مرغداری‌ها پرورش پیدا می‌کند، طی ۴۰-۵۰ روز وزنش بیش از مرغ یک‌ساله‌ای می‌شود که در محیط طبیعی و به شکل سنتی پرورش یافته است. این فشار سیستماتیک مایه رنج و درد و پوکی استخوان و پیری زودرس حیواناتی می‌شود که در محیط صنعتی پرورش پیدا می‌کنند.

۷. شرایط وصف‌شده در بالا حیوانات را عصبی کرده و به پرخاشگری و آسیب زدن به خود یا حیوانات دیگر برمی‌انگیزد. به همین سبب برای حل مشکل دو شیوه، گاه به صورت هم‌زمان، در پیش گرفته می‌شود؛ یکی از بین بردن ابزار آسیب زدن یا آسیب دیدن، برای مثال، نوک جوجه‌ها از همان آغاز با دستگاهی سوزانده می‌شود تا نتوانند به همدیگر آسیب برسانند. راه دوم دادن داروهای آرام‌بخش و آنتی‌بیوتیک است تا از پرخاشگری حیوانات پیش‌گیری شود.

۸. استفاده گسترده از داروها برای حفظ سلامت حیوانات پرورشی، هم سلامت واقعی آنها را به خطر می‌اندازد و هم سلامت انسان را. به گفته رولین، اگر صد سال پیش کشاورزان می‌خواستند در یک ساختمان صدهزار جوجه را پرورش دهند، همه آنها به دلیل بیماری‌های مختلف طی سه هفته می‌مردند. اما امروزه این تعداد جوجه در یک ساختمان پرورش داده می‌شود و همه بیماری‌های پیشین با تزریق و خوراندن آنتی‌بیوتیک‌ها و واکسن‌ها مهار می‌گردد. مصرف گسترده و غیرمستقیم بازمانده این داروها در گوشت‌های صنعتی از سوی انسان، موجب مقاومت در برابر بیماری‌های عفونی و پایداری برخی بیماری‌ها در انسان می‌شود. (Rollin, 2009, Vol. 1, p. 423)

۹. در پرورش سنتی حیوانات، ارزش مسلط عبارت از «مراقبت» است. گویی نوعی توافق نانوشته بین حیوانات اهلی و انسان‌ها وجود داشت که طی آن انسان‌ها به اشکال مختلف از آنها مراقبت می‌کردند، غذا و سرپناه می‌دادند و حتی در زایمانشان به آنها کمک می‌کردند، در مقابل از گوشت و شیر و دیگر محصولات آنها برخوردار می‌شدند. تعبیر سنتی «پرورش حیوانات خانگی» و در انگلیسی «animal husbandry» به خوبی این نکته را نشان می‌دهد. واژه هازبندری، مرکب از هاز-بند (hus-bond)، به معنای پیوسته به اعضای خانه (Household)، یا خانگی است. اما در شیوه پرورش صنعتی ارزش قدیمی «مراقبت» جای خود را به ارزش‌های صنعتی مدرن، یعنی «کارآمدی» (Efficiency) و «بازدهی» (Productivity) می‌دهد و همه حیوانات بر اساس این دو سنجیده و طبقه‌بندی می‌شوند. (Rollin, 2009, Vol, 1, p. 421)

این تغییر نگرش و رفتار مایه رنج گسترده حیواناتی است که در دامداری‌ها و مرغداری‌های صنعتی نگهداری می‌شوند. حال آنکه در نگرش سنتی یا چنین رفتارهایی وجود ندارد و «گناه» شمرده می‌شود یا بسیار نادر است. افزون بر آن، در منابع دینی و اخلاقی و حتی آیین حکومتی درباره نحوه نگهداری درست و اخلاقی حیوانات سخن رفته و، برای مثال، حتی تأکید شده است که باید برای پرندگان چوبی گذاشته شود تا بر آنها قرار گیرند و از سرما در امان باشند؛ همچنین کشتن بی‌دلیل و غذا ندادن به حیوانات «حرام» شمرده شده است. (کتانی، ج ۲، ص ۱۵۱)

این تفاوت‌ها به گونه معناداری می‌تواند داوری اخلاقی ما را در قبال حیواناتی که به شکل سنتی پرورش داده می‌شوند با حیواناتی که در دامداری‌های صنعتی نگهداری می‌شوند، تعیین کند. در واقع، مهم‌ترین تفاوت آن است که در سبک پرورش سنتی، همه حیوانات جاندارانی «زبان‌بسته» به شمار می‌روند که مقاصد و تمایلاتی دارند، هرچند قادر به بیان آنها نیستند. در نتیجه، ما در قبال رنج و درد آنها مسئولیت داریم و، هرچند در مواردی مجاز به خوردن گوشت آنها هستیم، هرگز مجاز به آزدن بی‌دلیل آنها نیستیم و هر رفتار آزارگرانه‌ای وحشیانه قلمداد می‌شود. برای مثال، امام علی (ع) در اندرزنامه خود به گردآورندگان زکات در باب نحوه رفتار با حیوانات دستورات دقیقی می‌دهد و خواستار رعایت آنها می‌شود، از جمله:

میان ماده شتر و بچه شیرخوارش جدایی نیفکند، و ماده را چندان ندوشاند که شیرش اندک ماند و بچه‌اش را زیان رساند؛ و در سوار شدن به خستگی‌اش نیندازد و میان آن و دیگر شتران عدالت برقرار سازد؛ و باید شتر خسته را آسوده گرداند و آن را که کمتر آسیب دیده، یا از رفتن ناتوان گردیده، آرام راند. و چون به آبگیرها گذرد به آبشان درآزد و راهشان را از زمین‌های گیاه‌ناک به جاده‌ها نگرداند و در ساعت‌هایی آنها را آسوده گذارد و به هنگام خوردن آب و چریدن گیاه مهلتشان دهد. (سید رضی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۷؛ کلینی رازی، ۱۳۸۷، ج ۷، باب ادب المصدق، ص ۱۱۷-۱۱۸، با اندک تفاوتی در واژه‌ها)

منابع دینی ما سرشار از توصیه‌های گوناگون به سلوک درست در خصوص حیوانات و رعایت حقوقشان است. از مجموع این تعالیم به دست می‌آید که حیوانات نیز «بندگان خدا» و تسبیح‌گویان حق هستند و از شعور، فهم و حقوقی برخوردارند.^۲ حال آنکه در مراکز پرورش صنعتی، حیوانات به «اشیا» یا «ماشین‌های متحرکی» تبدیل می‌شوند که غلات و علوفه را به گوشت برمی‌گردانند. لذا هر رفتاری با آنها مجاز است، زیرا هیچ شأن اخلاقی‌ای ندارند و مانند مواد بی‌جان به شمار می‌روند. تنها معیار درست و نادرست در رفتار با حیوانات، «کارآمدی» و «اثربخشی» یا «بازدهی» است. این نگاه که زاده جامعه صنعتی است، به شکل فزاینده‌ای ما را از سنت دینی خود و توجه به حیوانات و رعایت حالشان دور کرده است. کافی است به یاد آوریم که از منظر قرآنی

«و استدلال اخلاقی بر ضد مصرف گوشت صنعتی

همه حیوانات، فهم، شعور و حیات خاص خود را دارند و هر یک در این عالم به کاری مشغول هستند و حتی نوعی حشر دارند. به تعبیر قرآن کریم:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُنْمِئَ أَفْئَالُكُمْ مَا فَرَقْنَاهُ فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُخْشَرُونَ؛ (انعام: ۳۸) هیچ جنبه‌ای بر زمین نمی‌جنبید و هیچ پرنده‌ای پر نمی‌زند، مگر آنکه امت‌هایی چون شما هستید. در کتاب هیچ کوتاهی نکردیم. سپس به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند.

اما به تدریج از این فرهنگ فاصله گرفته‌ایم و به میزانی که حیوانات را از خود دور کرده و در مراکز خاص نگهداری کرده‌ایم، نگاه ما به آنها نیز دگرگون شده است، تا جایی که امروزه در زندگی شهری معمولاً کمترین پیوندی با حیوانات نداریم و آنها را یا سر سفره ملاقات می‌کنیم یا در قفس.

دیوید دی گراتسیا با بررسی وضع حیوانات در مزارع صنعتی آمریکا، اروپا و انگلیس نشان می‌دهد که حیوانات از هیچ‌گونه سیستم حمایتی‌ای برخوردار نیستند و از کمترین زندگی حیوانی طبیعی نیز محروم هستند. وی در نوشته خود به تفصیل وضع پرورش و نگهداری مرغ، خوک، و گاو را از بدو تولد تا مرگ نشان می‌دهد که خلاصه آن در اینجا آورده می‌شود. به نوشته وی، مرغ X، مانند صدها هزار مرغ دیگر، زندگی خود را در محیطی شلوغ آغاز می‌کند و در قفسی سیمی برای همیشه گذاشته می‌شود و هیچ آزادی عملی ندارد. جوجه‌های نر نابود یا، زنده‌زنده، چرخ می‌شوند. جای وی چنان تنگ است که حتی نمی‌تواند بال‌های خود را بگشاید و خود را کش دهد. هرچند نوک داشتن برای تغذیه وی و نظام نوک‌زنی لازم است، در همان آغاز این نوک سوزانده می‌شود. پیش از تخم‌گذاری، در پی لانه‌ای است تا این کار را بکند، اما جایی ندارد و مجبور است در میان جمعیت و با استرس فراوان بر تسمه‌ای در حال حرکت تخم بگذارد. خاکی نیست تا خاک‌بازی کند و با این کار خود را تمیز کند. به دلیل نداشتن تحرک لازم و تقاضای بالای تولید، در یک سال ۲۵۰ تخم خواهد گذاشت. اما در آغاز سال دوم زندگی دچار نرمی استخوان می‌شود. وی که دیگر مناسب تخم‌گذاری نیست، در

کامیونی گذاشته و بدون غذا و آب به کشتارگاه برده می‌شود. در این مسیر، چه بسا برخی استخوان‌های ضعیف او شکسته می‌شود. در کشتارگاه وارونه آویخته و گردنش قطع می‌شود و در همه این مراحل هوشیار است. در این میان برخی مرغ‌ها پس از آنکه دچار فرسودگی شدند، به حالت لک و کرچی می‌روند. اما برای بیرون آوردن آنها از این حالت، گاه تا سه روز آب و تا دو هفته غذا به آنها داده نمی‌شود، تا فعالیت تخم‌گذاری خود را مجدداً آغاز کنند. (De Grazia, 2008, p. 219)

وضع گاوها نیز بهتر از آن نیست. برای مثال، گوساله Z، همچون هزاران گوساله دیگر، اندکی پس از تولد از مادرش جدا می‌شود تا زندگی خود را به مثابه گاو شیرده آغاز کند. وی هرگز کولوستروم (colostrum) یا شیر مادر را، که برای مقابله با بیماری‌های ضروری است، نخواهد نوشید. از علوفه محروم می‌شود و دُمش بدون بیهوشی قطع می‌گردد. برای آنکه بیست بار بیش از حد متعارف شیر دهد، به وی بیش از حد نیاز غذا داده می‌شود و این نکته او را دچار مشکلات متابولیک می‌کند. با آنکه به وی میان‌وعده‌های شیری آنتی‌بیوتیک داده می‌شود، مانند بسیاری از گاوها دچار تورم و التهاب پستان خواهد شد. برای استمرار شیردهی، آن گاو باید سالی یک گوساله بزاید. همچنین هر روزه هورمون رشد به او تزریق می‌شود. میانگین عمر گاو بیش از بیست سال است، اما وی در چهارسالگی دیگر قادر به تأمین شیری که از او انتظار می‌رود، نیست. وی را به سوی کشتارگاه می‌برند، و در مدت بیش از دو روز از آب و غذا محروم می‌شود. در آنجا چند بار با ضربه تفنگ بادی می‌کوشند بیهوشش کنند، اما همچنان هشیار است. با این حال گردنش قطع می‌شود و گوشتش برای تأمین همبرگر و مانند آن به کار برده می‌شود. (Ibid., p. 220) بدین ترتیب، تنها در آمریکا سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون پستاندار و ۵ میلیارد طیور را کشتار می‌کنند. (Ibid.)

مهم‌ترین نکته در این فرآیند آن است که حیوانات از موجوداتی جاندار و حساس نسبت به رنج و شادی، به اشیایی بی‌جان یا همان گوشت صنعتی تبدیل می‌شوند که هر کاری با آنها مجاز شمرده می‌شود. منطق کاستن از هزینه تولید و فراهم آوردن گوشت ارزان، توجیه‌گر رفتارهایی شده است که شایسته انسان بافضیلت نیست؛ گویی منطق عرضه و تقاضا ملاحظات اخلاقی را به حاشیه رانده است. ممکن است در مرغداری‌ها و

دو استدلال اخلاقی بر ضد مصرف گوشت صنعتی

دامداری‌های کشور ما وضع به این حد نباشد، اما دلایل عمدتاً نه رفتار انسانی و ملاحظات اخلاقی، بلکه توسعه نیافته بودن سیستم نگاهداری حیوانات و مکانیزه نشدن کامل آنهاست. روند همان روند است و می‌توان انتظار داشت که همان شیوه‌های دقیق اینجا نیز کمابیش اجرا شود.

۳. دو استدلال اصلی

حال با توجه به تفاوت معنادار میان فرآورده‌های گوشتی صنعتی و گوشت‌های سنتی، می‌توان گفت که خوردن گوشت‌های صنعتی توجیه اخلاقی ندارد. برای اثبات این ادعا، به دو استدلال زیر متوسل می‌شوم:

یک. استدلال بر اساس رنج گسترده و بی‌دلیل
دو. استدلال بر اساس تخریب گسترده محیط زیست

حال به بسط این دو استدلال می‌پردازم.

۳.۱. استدلال بر اساس رنج گسترده و بی‌دلیل

این استدلال را به شکل زیر می‌توان صورت‌بندی کرد:

مقدمه اول: پرورش حیوانات به شکل صنعتی و ماشینی همراه با تحمیل رنج و آسیب گسترده و ناموجه به آنهاست.

مقدمه دوم: تحمیل رنج و آسیب گسترده و ناموجه به حیوانات خطاست.

مقدمه سوم: ما با مصرف گوشت این نوع حیوانات به استمرار رنج و آسیب گسترده به حیوانات کمک می‌کنیم و به آن مشروعیت می‌بخشیم و با ایجاد تقاضا به گسترش این فرهنگ یاری می‌رسانیم.

مقدمه چهارم: کمک به گسترش فرهنگ آزدن بی‌دلیل و آسیب گسترده و ناموجه به حیوانات خطاست.

نتیجه: مصرف گوشت صنعتی خطاست.

کل این استدلال بر دو گزاره اصلی استوار است؛ نخست آنکه حیواناتی که به شکل صنعتی پرورش پیدا می‌کنند، رنج فراوانی متحمل می‌شوند. دوم آنکه ما نیازی به گوشتی که از این طریق فراهم می‌شود نداریم و به همین سبب، این رنج و آسیب «ناموجه» است.

درباره گزاره نخست با توجه به شواهد و واقعیت‌های گسترده می‌توان گفت، برای مثال، مرغ ماشینی ارزانی که به دست می‌آوریم و بر سر سفره خود قرار می‌دهیم، از لحظه بیرون آمدن از تخم تا لحظه کشته شدن، جز رنج تجربه‌ای نداشته است. تقریباً هرگز رنگ آفتاب را ندیده، در فضای طبیعی حرکت نکرده با پا و نوک خود زمین را نکاویده، جفت‌گیری نکرده و از هیچ یک از لذات طبیعی که هر موجود زنده‌ای استحقاقش را دارد بهره‌مند نشده است. همچنین به ازای هر مرغی که مصرف می‌شود، معمولاً یک جوجه خروس یک‌روزه نابود می‌گردد. این نکته اختصاص به مرغداری ندارد.

اریک اسلوسر (Eric Schlosser)، خبرنگار محقق، در کتاب *ملت فست‌فودخور: رویه تاریک غذای آمریکایی*، گزارشی هولناک از پشت صحنه غذاهای گوشتی به دست می‌دهد و کشتارگاه‌هایی را تصویر می‌کند که روزانه هزاران گاو را سلاخی می‌کنند و رفتار وحشیانه مدیریت را با کارگران بررسی می‌کند. همه این قساوت‌ها برای کسب منفعت است. بارها کارگران اعضای بدن و گاه سر خود را در اینجا از دست داده‌اند. در این کشتارگاه‌ها، حیوانات که هیچ، کارگران نیز از حد مناسبی از رفتار انسانی و اخلاقی محروم هستند. هدف اصلی کاستن از هزینه تولید و افزایش سود است و این هدف عذری برای هر رفتار غیراخلاقی‌ای به شمار می‌رود و آن را موجه می‌کند. (Schlosser, 2012)^۳

از سوی دیگر، اولاً یافته‌های علمی تازه نشان می‌دهد که بدن ما نیازی به گوشت ندارد. از این رو می‌توان یک‌سره از خوردن آن چشم پوشید. ثانیاً بر فرض آنکه بدن نیازمند گوشت باشد، باید از طریق گوشت‌های غیرصنعتی این نیاز را برطرف کرد.

این رنج گسترده و آشکار دلیلی ندارد جز آنکه عمدتاً از سر لذت‌طلبی یا عادت خود را به خوردن گوشت حیوانات ماشینی معتاد کرده‌ایم. این واقعیت تلخ چنان آشکار است که

«استدلال اخلاقی بر ضد مصرف گوشت صنعتی»

امروزه تعداد قابل توجهی از فیلسوفان اخلاق به همین دلیل توجیهی برای خوردن گوشت صنعتی نمی‌بینند و از آن می‌پرهیزند. برای نمونه، ریچلز استدلال ساده‌ای بر ضد گوشت‌خواری صنعتی پیش می‌کشد و می‌گوید وارد کردن آسیب غیرموجه و رنج دادن حیوانات اخلاقاً مجاز نیست. سپس مواردی از این رنج‌ها را برمی‌شمارد (Rachels, 2003, pp. 260-261)؛ هر از همین استدلال برای دفاع از نیمه‌گیاه‌خواری خود یاری می‌گیرد. (Hare, 1993, p. 225) مری میجلی (Mary Midgley)، با رویکردی متفاوت به ضرورت کاهش گوشت‌خواری یا پرهیز از گوشت‌های صنعتی می‌رسد. (Martin, 2007, p. 137) تونی میلیگان، با آنکه با گیاه‌خواری به مثابه یک انتخاب جهانی مخالف است و آن را ناشدنی و ناپذیرفتنی می‌داند، معتقد است هیچ دلیل اخلاقی‌ای برای مصرف گوشت‌های صنعتی که از طریق «سیستم‌های وحشیانه تولید صنعتی» فراهم آمده است وجود ندارد. (Milligan, 2010, p. xii) پیتر سینگر با اشاره به رنج‌هایی که حیوانات در محیط‌های صنعتی متحمل می‌شوند و اشاره به معادله‌ای که یک سوی آن رنج گسترده حیوانات و یک سوی آن لذت مختصر و غیرضروری ما قرار دارد، نتیجه می‌گیرد که باید از گوشت‌های صنعتی پرهیز کرد و صرفاً به خوردن گوشت حیواناتی که بیرون از قفس و در فضای باز پرورش یافته‌اند بسنده کرد و هر جا شک داشتیم، احتیاط حکم می‌کند که گیاه‌خواری پیشه کنیم. (Singer, 2011, pp. 55-56)

استفن دیویس نیز با اشاره به اصل کمترین آسیب‌رسانی، که از سوی تام ریگن بر ضد هر نوع گوشت‌خواری اقامه شده است، آن را ناکارآمد می‌شمارد و با پیش کشیدن دلایلی دیگر نتیجه می‌گیرد بهترین گزینه اخلاقی در پیش گرفتن رژیم غذایی عمدتاً گیاهی و استفاده مختصر از حیواناتی است که به شکل طبیعی پرورش یافته‌اند. (Davis, 2008, p. 247) لوئیس پویمن از استدلالی چندوجهی بر ضد گوشت‌خواری و به سود گیاه‌خواری سود می‌جوید و معتقد است با گوشت‌خواری، افزون بر تحمیل رنج گسترده بر حیوانات، بخش قابل توجهی از ارزش غذایی مواد غذایی را از دست می‌دهیم؛ حال آنکه اگر رژیم گیاه‌خواری در پیش بگیریم، قادریم بر گرسنگی جهانی غلبه کنیم. به نوشته وی، «بیش از ۹۶ درصد غلاتی که در ایالات متحده تولید

می‌شود، عمدتاً به شکل وحشیانه‌ای به حیوانات ماشینی خورانده می‌شود. انسان‌ها گوشت این حیوانات را، در حالی ۸۰ درصد ارزش غذایی خود را از دست داده‌اند، می‌خورند. اگر ما گیاه‌خوار شویم، می‌توانیم جهان را سیر کنیم». (Pojman, 2005, p. 199)

سرانجام آنکه هرسته‌هاوس از منظر فضیلت‌گرایی به این مسئله می‌نگرد و، متفاوت از دیدگاه کسانی چون سینگر و ریگن، به گیاه‌خواری می‌رسد و خوردن گوشت‌های صنعتی را خلاف منش فضیلت‌مندانه می‌داند. به نظر وی، حیوانات مزارع صنعتی رنج بیش از حدی می‌کشند تا لذتی اندک به ما برسد و صداقت مقتضی پذیرش این نکته است. همچنین به حکم صداقت باید گفت که به گوشت نیازی نداریم، بلکه صرفاً آن را دوست داریم. لذا برای کاهش رنج بی‌حد حیواناتی که در مراکز صنعتی پرورش پیدا می‌کنند، باید از خوردن گوشت‌های صنعتی دوری کرد و این کمترین کاری است که شخص فضیلت‌گرا انجام می‌دهد. (Hursthouse, 2006, pp. 141-142)

حاصل استدلال نخست آن است که ما در برابر لذت اندک، غیرضروری و جبران‌پذیری که از خوردن گوشت حیوانات ماشینی به دست می‌آوریم، رنج بیش از حد و هولناکی بر حیوانات وارد می‌کنیم که موجه هم نیست. لذا اخلاق حکم می‌کند با نادیده گرفتن این لذت حقیر از آن رنج‌های گسترده پیش‌گیری کنیم. این نتیجه را، هم بر اساس نگرش تکلیف‌گرایی می‌توان مدلل کرد، و هم بر اساس پیامدگرایی و فضیلت‌گرایی. کسانی که از این لذت گذشته‌اند، بعدها گزارش کرده‌اند که در واقع، این لذت زاده «عادت» بوده است نه لذتی طبیعی و واقعی.

۳.۲. استدلال بر اساس تخریب گسترده محیط زیست

شکل این استدلال ساده و به شرح زیر است:

مقدمه اول: مصرف گوشت‌های صنعتی به تخریب گسترده محیط زیست و مصرف بی‌رویه منابع طبیعی می‌انجامد.

مقدمه دوم: تخریب گسترده محیط زیست و مصرف بی‌رویه منابع طبیعی خطاست.

نتیجه: مصرف گوشت‌های صنعتی خطاست.

مقدمه اول بر یافته‌های علمی استوار است و مقدمه دوم گویای تکلیف اخلاقی ما در قبال محیط زیست است. واقعیت آن است که مطالعات گسترده نشان می‌دهد فراهم آوردن گوشت‌های صنعتی به شکل گسترده‌ای موجب تخریب محیط زیست، آلودگی هوا، گرمایش زمین، از بین رفتن جنگل‌ها، بیابان‌زایی، و از بین رفتن سوخت‌های فسیلی می‌شود. دامداری صنعتی و تولید انبوه گوشت مستلزم تغذیه گسترده دام‌هاست و همین موجب فشار بیش از حد به خاک است. در واقع، مقدار خاک لازم برای پرورش حیواناتی که برای تغذیه ما مصرف می‌شود، بیش از خاکی است که برای محصولات زراعی لازم است. همچنین مصرف گوشت موجب قطع درختان جنگل‌های استوایی و تبدیل آنها به مراتعی برای دام‌ها شده است، به حدی که برآورد ابعاد آن دشوار است. این جنگل‌ها نقش ریه انسان را بازی می‌کنند و برای تولید اکسیژن لازم هستند. جنگل‌زدایی کمبود اکسیژن و همچنین نابودی حیواناتی را در پی خواهد داشت که به این جنگل‌ها وابسته هستند. افزون بر آن، آب شیرین مورد نیاز ما و حیوانات در زیر زمین است و مصرف گسترده آنها برای ایجاد مراتع و پرورش حیوانات ماشینی، جبران‌ناپذیر است و به همین سبب مصرف گوشت به کاهش آب در سطح جهانی خواهد انجامید. سرانجام آنکه برای پرورش حیوانات صنعتی، نیازمند سوخت‌های فسیلی تجدیدنشدنی، مانند نفت، گاز و زغال سنگ، در همه سطوح هستیم، از گرم کردن محل زندگی حیوانات تا راه انداختن دستگاه‌ها و حمل و نقل حیوانات و غذایشان. نیاز فزاینده به گوشت‌های صنعتی، موجب مصرف گسترده این سوخت‌ها و کاهش و نابودی آنها می‌شود. (Hobbs, 2010, pp. 31-32) در حالی که برای تولید یک واحد از غلات، که حاوی پروتئین و کربوهیدرات هستند، به کمی بیش از سه واحد انرژی و سوخت فسیلی نیاز است، تولید یک واحد گوشت گوساله یا گوسفند محتاج پنجاه واحد سوخت فسیلی است. (Macbride, 2008, p. 81) سوخت‌های فسیلی که در صنعت گوشت به کار می‌رود، از عوامل اصلی گرمایش زمین است؛ تولید هر کیلو گوشت به بهای پخش ۳۶ کیلو دی‌اکسید کربن (CO_2) تمام می‌شود که از آلاینده‌های جوی و عامل گرمایش زمین است. (Ibid., p. 82)

برخی فیلسوفان اخلاق این جنبه از گوشت‌خواری را برجسته می‌کنند و آن را نقطه عزیمت استدلال خود بر ضد گوشت‌خواری، البته عمدتاً صنعتی، قرار می‌دهند. برای مثال، مایکل آلن فاکس مدعای اصلی مقاله «گیاه‌خواری و آهسته گام نهادن بر زمین» را همین مسئله قرار می‌دهد و می‌گوید با توجه به نحوه نگهداری و پرورش حیوانات صنعتی، برای حفظ محیط زیست و پیش‌گیری از تخریب بیشتر آن باید گیاه‌خوار شویم و با این روش از آسیب‌رسانی بیشتر به محیط زیست بپرهیزیم. از این منظر، ما به میزانی که به غذای گوشتی وابسته هستیم، به همان میزان به تخریب محیط زیست و طبیعت کمک می‌کنیم. لذا نه تنها برای سلامتی خود، بلکه برای حفظ طبیعت نیز لازم است دست از گوشت‌خواری بکشیم. بدین ترتیب، هم ما سود کرده‌ایم و هم طبیعت به شکل کلی بهره‌مند شده است. وی با تأکید بر آنکه رژیم گیاه‌خواری از نظر علمی سالم‌تر یا دست‌کم هم‌سنگ گوشت‌خواری است، آن را تنها گزینه اخلاقی در این شرایط می‌داند. (Fox, 2008, p. 497)

امروزه نسبت مستقیم بین گوشت‌خواری و تخریب فزاینده محیط زیست چنان آشکار شده است که قابل اغماض نیست و همه تلاش‌ها صرف آن می‌شود تا به نحوی از این مخاطرات کاسته شود. نکته اصلی آن است که گستردگی تخریب محیط زیست پدیده نوظهور قرن بیستمی است که با گسترش فرهنگ گوشت‌خواری، گره خورده و پیش از آن سابقه نداشته است.^۴

حال اگر مقدمه نخست را پذیرفته باشیم، به بررسی مقدمه دوم می‌پردازیم. ما در قبال محیط زیست و سلامت آن تکالیفی داریم و باید بکوشیم از تخریب و دست‌کاری گسترده آن، به خصوص در جایی که دلیل موجهی در کار نباشد، بپرهیزیم. این تکالیف با هر دیدگاه اخلاقی، از خودگروی صرف گرفته تا فضیلت‌گرایی، قابل تبیین و دفاع است. اگر ما صرفاً در بند منافع خود باشیم و برای محیط زیست هیچ شأن اخلاقی و ارزشی هم قائل نباشیم، باز برای حفظ سلامت خود و امکان زیست سالم، نیازمند محیط زیست سالمی هستیم و باید از تخریب آن بپرهیزیم. اگر نگاهی پیامدگرایانه داشته باشیم، بر اساس یافته‌های علمی می‌توان حکم کرد که اخلاقاً مکلف هستیم به پیامد و نتایج افعال خود توجه کنیم. از منظر تکلیف‌گرایی نیز مسئله روشن است، ما در

قبال خود، هم‌نسلان و نسل‌های آینده تکالیف اخلاقی داریم که یکی از آنها حفاظت محیط زیست و خودداری از تخریب آن است. سرانجام آنکه از منظر فضیلت‌گرایی می‌توان استدلال کرد که، فارغ از نتایج افعال و تکالیف خویش، شخص فضیلت‌گرا از رداییلی چون تخریب بی‌دلیل محیط زیست، آسیب رساندن به پیرامون خود و از بین بردن زیبایی‌های آن دوری می‌کند. طبق نگرش فضیلت‌گرایانه‌ای که توماس هیل ارائه می‌دهد، انسان فضیلت‌گرا در برابر محیط زیست تواضع دارد، جایگاه خود را در قبال آن می‌شناسد و از هر گونه رفتار جاهلانه، تکبرآمیز یا لذت‌طلبانه‌ای که به تخریب آن بینجامد دوری می‌کند. (Hill Jr., 2007)

حاصل آنکه با پذیرش این دو مقدمه، یعنی (۱) هم‌بستگی مستقیم میان مصرف گوشت صنعتی و تخریب محیط زیست، و (۲) داشتن تکلیف در قبال محیط زیست، می‌توان نتیجه گرفت گوشت‌خواری صنعتی توجیه اخلاقی ندارد.

۴. سه اشکال و پاسخ به آنها

معمولاً در برابر استدلال‌های بالا اشکالات چندی می‌شود که سه مورد را در اینجا می‌آورم و می‌کوشم به آنها پاسخ دهم. نخستین اشکال آن است که در متون دینی و روایات ما بر خوردن گوشت، هرچند به میزان اندک، تأکید شده و حتی پرهیز کامل از گوشت‌خواری مکروه و ناپسند شمرده شده است. در پاسخ به این اشکال، بی‌آنکه اصولاً قصد بررسی سند یا دلالت این روایات را داشته باشیم، یک نکته گفتنی است. همه آن روایات و توصیه‌ها، به فرض درستی، ناظر به گوشت‌هایی بوده است که از حیوانات خانگی به دست می‌آمده است، نه گوشت‌های صنعتی. به هیچ وجه از آن روایات، نمی‌توان پسندیده بودن خوردن گوشت‌هایی را نتیجه گرفت که با زجر و رنج گسترده حیوانات و تخریب محیط زیست به دست آمده است. در کنار این قبیل روایات، روایات فراوانی وجود دارد که به رعایت حال حیوانات و پرهیز از آزار بی‌دلیل آنها فرمان می‌دهد، به طوری که بر اساس آنها حتی برخی فقیهان فتوا داده‌اند که کشتن گربه‌های مزاحم نیز، با همه مزاحمت‌هایی که فراهم می‌کنند، «حرام» است و باید به جای کشتن، آنها را فراری داد. در این نوشته نیز سخن تنها درباره پرهیز از گوشت‌های صنعتی است. لذا، اگر کسی هم بخواهد به مفاد

این روایات عمل کند، می‌تواند در عین پرهیز از این قبیل گوشت‌ها، از گوشت‌هایی که به شیوه طبیعی و ارگانیک حاصل شده، استفاده کند.

دومین و رایج‌ترین اشکال آن است که گوشت‌ها و محصولات حیوانات خانگی بسیار گران‌تر از گوشت و فرآورده‌های گوشتی صنعتی است. در نتیجه، همه نمی‌توانند از گوشت صنعتی بپرهیزند. درست است. واقعیت همین است، ولی از این مقدمه درست، نمی‌توان نتیجه دلخواه را به دست آورد. ارزان بودن گوشت‌های صنعتی توجیهی اخلاقی برای خوردن آنها فراهم نمی‌کند، همان‌گونه که ارزان بودن محصولات تقلبی یا مسروقه، دلیل درستی برای خرید و مصرف آنها به شمار نمی‌رود. در قبال این اشکال، اولاً، با توجه به نیاز نداشتن بدن به محصولات گوشتی، اصولاً می‌توان از این عادت ناموجه دوری جست. ثانیاً می‌توان میزان مصرف گوشت را کاهش داد و در حد توان مالی خود به همان گوشت‌های حیوانات خانگی بسنده کرد، و سرانجام آنکه اگر واقعاً کسی نیازمند و مضطر به استفاده از گوشت باشد و باز توان بالایی برای خرید گوشت غیرصنعتی نداشته باشد، استثنائاً در چنین موردی، در رفتار خود معذور است. یعنی نادرستی مصرف گوشت‌های صنعتی به قوت خود باقی است، اما برخی افراد از سر اضطرار، و از باب اکل میته، مجاز به این کار هستند. در این صورت نیز با توجه به قاعده «الضرورات تقدر بقدرها»، هر شخص نیازمندی تنها در حد رفع نیازهای خود می‌تواند از گوشت‌های صنعتی استفاده کند، نه بیشتر و به قصد لذت بردن یا پیروی از عادت غذایی خود.

سومین اشکال آن است که با توجه به رواج گسترده گوشت‌های صنعتی در همه جا، اولاً امکان پرهیز فردی وجود ندارد و ثانیاً این کار اثر چندانی نخواهد داشت. این اشکال بر نوعی بدبینی یا دست‌کم گرفتن قدرت انتخاب افراد استوار است. حال آنکه در پاسخ می‌توان گفت عمل به همه وظایف اخلاقی در گرو قدرت و امکان یا «استطاعت» است. گوشت‌خواری نیز از این قاعده کلی بیرون نیست و هر جا که واقعاً امکان پرهیز نبود، تکلیف اخلاقی برداشته می‌شود. اما به واقع، در بیشتر موارد ما قدرت انتخاب داریم و امروزه در همه جا می‌توان راه‌های مناسب و تعریف‌شده‌ای برای پرهیز از گوشت‌خواری صنعتی پیدا کرد. همچنین به تدریج شاهد مراکز و فروشگاه‌هایی

«استدلال اخلاقی بر ضد مصرف گوشت صنعتی»

هستیم که در آنها تنها گوشت و فرآورده‌های حیوانات خانگی یا ارگانیک به فروش می‌رسد. لذا حتی اگر امکان پرهیز مطلق از گوشت صنعتی نباشد، به میزانی که می‌توان باید از آن دوری کرد.

بخش دوم اشکال نیز با کمی تأمل در پیامد درازمدت رفتارهای فردی خود پاسخ‌دانی است. در پی تلاش‌ها و فعالیت‌های افراد مصمم به تدریج شاهد رشد فزاینده پرهیز از گوشت‌خواری صنعتی در سطح جهان هستیم، تا جایی که امروزه در مواردی گیاه‌خواری به نوعی فرهنگ و انتخاب سنجیده تبدیل شده است. وانگهی، حتی اگر این رفتار ما هیچ اثری بر کل محیط زیست یا کاستن از رنج حیوانات نداشته باشد، که البته دارد، مسئله آن است که با نخوردن یک مرغ صنعتی، در واقع، از رنج، دست‌کم، یک مرغ صنعتی کاسته‌ایم و در این زمینه به تکلیف خود عمل کرده‌ایم.

در واقع، کافی است مقدمات دو استدلال اساسی این مقاله کمی جدی گرفته شود تا ما در رفتار خود بازنگری کنیم. این بازنگری می‌تواند به شکل‌های مختلفی صورت گیرد، از تلاش در جهت انسانی‌تر کردن شرایط نگهداری حیوانات گرفته تا کاهش مصرف گوشت‌های صنعتی و سرانجام پرهیز کامل از آنها. مهم آن است که به مصرف‌کننده‌ای آگاه تبدیل شویم، به تأثیر عادات و انتخاب‌های غذایی خویش بر حیوانات و محیط زیست واقف باشیم، و به آنچه بر سفره ما گذاشته می‌شود به دقت بنگریم و این توصیه قرآن کریم را همواره چشم‌دید خود سازیم:

قَلَيْظُ الرِّئَاسِ إِلَى طَعَامِهِ (عبس: ۲۴)؛ پس آدمی باید به غذای خود بنگرد.

نتیجه‌گیری

مصرف گوشت‌های صنعتی مایه تحمیل رنج وسیعی بر حیوانات و تخریب گسترده محیط زیست می‌شود. با فرض عدم نیاز جدی بدن ما به پروتئین حیوانی و امکان تأمین پروتئین مورد نیاز بدن از مواد غیرحیوانی یا حیواناتی که در فضای طبیعی پرورش یافته‌اند و همچنین با در نظر گرفتن تکالیف اخلاقی ما در قبال حیوانات و محیط زیست، به نظر می‌رسد مصرف گوشت صنعتی

توجه اخلاقی نداشته باشد. از این رو، باید یک‌سره از آن دوری کرد یا دست‌کم تا حد امکان از مصرف آن کاست.

توجه به استدلال‌های بالا و استدلال‌های دیگر، کسانی را به مخالفت با هر نوع گوشت‌خواری و متقابلاً شماری را به دفاع از گوشت‌خواری با همه چالش‌های اخلاقی آن برانگیخته است، تا جایی که گفته‌اند منافع گوشت‌خواری بر رنج حیوانات و تخریب محیط زیست می‌چربد. در این میان، کسانی راه میانه را پیشنهاد کرده و خواستار ترویج پرورش ارگانیک یا طبیعی حیوانات در مزارع و فضای باز (organic livestock farming) شده و آن را اخلاقی دانسته‌اند. (Mepham, 2005, p. 172) اما همان‌گونه که آلن کارتر خاطر نشان کرده است، با توجه به طعم خوشی که غذاهای گوشتی برای بسیاری کسان دارد، این منازعه همچنان ادامه خواهد یافت و نمی‌توان انتظار داشت که به سرعت حل شود. (Carter, 2010, p. 752) با این حال، هر کس که دغدغه اخلاقی زیستن دارد می‌تواند خود در این زمینه پیش‌قدم شود و دست به انتخاب بزند. واقعیت آن است که گوشت صنعتی، که بر سفره ما نهاده می‌شود، با کاربست روش‌های ظالمانه‌ای فراهم آمده است و با خوردنش به استمرار این روش‌ها یاری خواهیم کرد. از سوی دیگر، با خودداری از خوردن گوشت‌های صنعتی گامی هرچند کوچک در جهت کاستن از آزار بی‌دلیل حیوانات و تخریب گسترده محیط زیست برداشته‌ایم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. یعنی همان اسکیموها. این قوم خود را اینویت، یعنی «مردم»، می‌نامند. اما اروپایی‌ها آنها را اسکیمو، یعنی گوشت‌خام‌خوار، نامیده‌اند. امروزه این نام توهین‌آمیز قلمداد می‌شود و در متون علمی به جای آن از اینویت (The Inuit) استفاده می‌شود.
۲. برای دیدن نمونه‌هایی از احادیث و مواضع دینی درباره رفتار با حیوانات، نک: توکلی نظری، سعید، ۱۳۸۷، *حیوانات، قوانین حمایتی و حدود بهره‌وری در اسلام*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی و سمت؛ و العالمی، سید جعفر مرتضی، ۲۰۰۴، *حقوق حیوانات فی الاسلام*، بیروت: المرکز الاسلامی للدراسات.
۳. این کتاب تکامل‌یافته مقالاتی است که نویسنده نوشته است. یکی از این روایت‌ها ترجمه و با مشخصات زیر منتشر شده است: اشلسور، اریک، «ملتی که خوراکش غذای فوری است»، ترجمه: میرمحمود نبوی، در: به من

دو استدلال اخلاقی بر ضد مصرف گوشت صنعتی

دروغ نگو: گزارش‌هایی تاریخی‌ساز از روزنامه‌نگاران کاوشگر، به کوشش: جان پیلجر، ۱۳۸۵، ترجمه: مهرداد خلیل) شهایی و میرمحمود نبوی، تهران، اختران، چاپ اول.

۴. برای دیدن آثار گسترده مصرف گوشت صنعتی بر گرمایش زمین و دیگر ابعاد گوشت‌خواری و گزینه‌های پیش رو، نک: صمدی، علی‌افضل، ۱۳۸۹، «گوشت‌خواری گرمای زمین را بیشتر می‌کند»، در: دانشمند، ش ۵۶۷.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. پورجوادی، نصرالله، ۱۳۸۹، «پرهیز از گوشت‌خواری در تصوف»، در: نامه فرهنگستان، ش ۴۲.
۳. سراج، ابونصر، ۱۹۶۰، المع، تصحیح: عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، مصر و بغداد، دار الکتب الحدیثه و مکتبه المثنی.
۴. سعدی، ۱۳۷۲، بوستان، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی.
۵. سید رضی، ۱۳۷۳، نهج‌البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۶. عطار، فریدالدین، ۱۳۷۴، تذکره الاولیاء، تصحیح: محمد استعلامی، تهران، زوار.
۷. قشیری، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، الرسالة القشیری، تحقیق: عبدالحلیم محمود و محمود بن الشریف، افسس، قم، بیدار.
۸. کتانی، عبدالحی، [بی‌تا]، نظام الحکومه النبویه المسمى الترتیب الاداریه، الکتانی، [بی‌جا]، [بی‌نا].
۹. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۷، الکافی، تحقیق: قسم احیاء التراث مرکز بحوث دار الحدیث، قم، دارالحدیث.
10. Carter, Alan, 2010, "Animals", in: *The Routledge Companion to Ethics*, edited by John Skorupski, London and New York.
11. Davis, Stephen, 2008, "The Least Harm Principle May Require That Humans Consume a Diet Containing Large Herbivores, Not a Vegan Diet", in: *The Animal Ethics: Reader*, ed. by Susan J. Armstrong and Richard G. Botzler, 2nd edition, London and New York: Routledge.
12. De Grazia, David, 2008, "Meat-eating", in: *The Animal Ethics: Reader*, ed. by Susan J. Armstrong and Richard G. Botzler, 2nd edition, London and New York: Routledge.
13. Fox, Michael Allen, 2008, "Vegetarianism and Treading Lightly on the Earth", in: *Environmental Ethics: Readings in Theory and Application*, Louis P. Pojman and Paul Pojman, 5th edition, Thomson Wadsworth, Belmont.
14. Gruen, Lori, 2011, *Ethics and Animals: an Introduction*, Cambridge, Cambridge University Press.

15. Hare, R. M., 1993, "Why I am only a demi-vegetarian", in: *Essays on Bioethics*, Oxford, Clarendon Press.
16. Hill, Jr., Thomas E., 2007, "Ideals of Human Excellence and Preserving Natural Environments" in: *Ethics in Practice: an Anthology*, Ed. by Hugh LaFollette, third edition, USA: Malden, Blackwell Publishing.
17. Hobbs, Suzanne Havala, 2010, *Living Vegetarian for Dummies*, Indiana: Indianapolis, Wiley Publishing Inc..
18. Hursthouse, Rosalind, 2006, "Applying Virtue Ethics to our Treatment of the Other Animals", in: *The Practice of Virtue: Classic and Contemporary Readings in Virtue Ethics*, ed. by Jennifer Welchman, Indianapolis: Hackett Publishing.
19. Kazez, Jean, 2010, *Animalkind: What We Owe To Animals*, UK: Wiley-Blackwell.
20. Macbride, Peter, 2008, *Ethical Living, Teach Yourself*, USA: McGraw-Hill.
21. Martin, Mike W., 2007, *Everyday Morality: an Introduction to Applied Ethics*, 4th edition, Belmont, Thomson Wadsworth.
22. Mepham, Ben, 2005, *Bioethics: An Introduction for the Biosciences*, Oxford: Oxford University Press.
23. Milligan, Tony, 2010, *Beyond Animal Rights: Food, Pets and Ethics*, London: Continuum.
24. Pojman, Louis, 2005, *How Should We Live? An Introduction to Ethics*, USA: Thomson Wadsworth.
25. Rachels, James, 2003, "The Moral Argument for Vegetarianism", in: *Philosophy for the 21st Century: a Comprehensive Reader*, ed. by Steven Cahn, Oxford: Oxford University Press.
26. Rollin, Bernard, 2009, "Factory Farms", in: *Encyclopedia of Environmental Ethics and Philosophy*, ed. by J. Baird Callicott and Robert Frodeman, Gale, Detroit.
27. Saraswati, Swami Satyananda, 2006, *a systemic Course in the Ancient Tantric Techniques of Yoga and Kriya*, Bihar, Yoga Publications Trust.
28. Schlosser, Eric, 2012, *Fast Food Nation: The Dark Side of the All-American Meal*, New York: Houghton Mifflin Company.
29. Singer, Peter, 2011, *Practical Ethics*, third edition, Cambridge: Cambridge University Press.